

تأثیر تعاملات نهاد خلافت و سلطنت

در واگرایی دو فرقه اشاعره و حنابله در بغداد عصر سلجوقی

(۵۹۰ - ۴۲۹ ق / ۱۱۹۵ - ۱۰۳۸ م)

محمدعلی چلونگر*

کوهسار نظری**

پروین اصغری***

چکیده

هم‌گرایی و واگرایی فرقه‌های اسلامی در بغداد عصر سلجوقی، زمینه مناسبی را برای تولید فکر و گاه بحران و تنش فراهم می‌نمود. در این بین دو فرقه اشاعره و حنابله نسبت به سایر فرق و مذاهب اهل سنت، در مسائل فکری و اعتقادی، از اشتراکات بیشتری برخوردار بودند؛ ولیکن نباید از منازعات این دو فرقه در عهد سلجوقی غافل ماند. این منازعات که متأثر از گرایش‌های کلامی نظیر گرایش حنابله به «تجسیم» و گرایش اشاعره به «تصوف» و «اعتزال» بوده، با رقابت دو نهاد قدرت، یعنی خلافت و سلطنت بین سال‌های ۴۶۷ تا ۵۱۲ ق شدت بیشتری یافت؛ زیرا سلاطین سلجوقی با حمایت از اشاعره و خلافت عباسی با عنایت و توجه خود به حنابله، منازعات این دو فرقه را به صحنه جنگ و خونریزی کشاندند. در این پژوهش سعی بر آن است تا در خلال بررسی تعامل و تقابل نهاد خلافت و سلطنت در عصر سلجوقی، تأثیر هم‌گرایی و واگرایی این دو نهاد قدرت، بر هم‌گرایی و واگرایی اشاعره و حنابله مشخص گردد.

واژگان کلیدی

اشاعره، حنابله، خلیفه، سلطان، سلجوقی، بغداد، واگرایی.

m.chelongar@yahoo.com

kohsarnazari@gmail.com

parvinasghari66@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۲۴

*. دانشیار دانشگاه اصفهان.

**. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.

***. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱۸

مقدمه

اشاعره و حنابله از جمله فرقه‌های مطرح در بغداد بودند که در کنار فرقی چون امامیه و معتزله، حضور جدی و تعیین‌کننده‌ای در مسائل مذهبی و سیاسی بغداد داشتند. در این بین پیوند اشاعره و حنابله بیش از سایر فرقه‌ها بود؛ به طوری که در دوره آل بویه همکاری و پیوند این دو فرقه، سبب تقویت جبهه اهل سنت در مقابله با شیعیان شد. ولیکن اشاعره و حنابله نیز نتوانستند از صحنه منازعات دور بمانند؛ زیرا اقتضای مسائل فکری و عقیدتی و دخالت عاملان قدرت در جناح‌بندی‌های مذهبی، خواه ناخواه فرق و مذاهب مختلف را به میدان درگیری و نزاع می‌کشاند.

در منابع تاریخی همواره از منازعات مذهبی اشاعره و حنابله یاد شده است که حمایت خلفا، سلاطین و وزرا و نحوه تعاملات نهاد خلافت و سلطنت، در تشدید و شعله‌ور شدن آتش این نزاع‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

در دوره سلجوقی روابط سلاطین و خلفا، سه مرحله مشخص را پشت‌سر نهاد. دوره نخست (۴۶۷ - ۴۲۹ ق)، روابط به صورت مسالمت‌آمیز بود. در دوره دوم (۵۱۲ - ۴۶۷ ق)، حالت واگرایی و کشمکش بر روابط سلطان و خلیفه سایه افکند و در این بازی قدرت، بمانند عهد آل بویه، برد از آن سلطنت بود. در این دوره شاهد اوج قدرت نظام‌الملک و درخشش نظامیه هستیم. دوره سوم (۵۹۰ - ۵۱۲ ق)، واگرایی دو قدرت به صحنه جنگ کشیده شد و علی‌رغم کشته شدن دو خلیفه عباسی (الراشد و المسترشد)، در نهایت خلفا نتوانستند پیروز میدان نبرد باشند.

به موازات این تغییر و تحولات سیاسی در جامعه بغداد عصر سلجوقی، کلام اشعری نیز سه مرحله متفاوت را پشت‌سر نهاد و سه چرخش در رویکرد علمای اشعری این دوره صورت پذیرفت: ۱. گرایش و تمایل علمای اشعری به کلام معتزله؛ ۲. گرایش و تمایل اشاعره به تصوف و هم‌گرایی علمای اشعری و مشایخ صوفیه؛ ۳. تحت تأثیر معتزله آرا و دیدگاه‌های فلاسفه وارد کلام اشعری شد.

در این نوشتار سعی بر آن است تا با عنایت به سؤالات ذیل، واگرایی حنابله و اشاعره در بغداد عصر سلجوقی مورد بحث و بررسی قرار گیرد: ۱. اعتقادات فکری اشاعره نظیر گرایش به تصوف و کلام معتزله از یک‌سو و گرایش حنابله به تجسیم از سوی دیگر در واگرایی این دو فرقه تا چه حد مؤثر بوده است؟ ۲. قدرت‌یابی سلاجقه سنی‌مذهب حنفی و خواجه نظام‌الملک، حامی شافعی‌ها و اشاعره، در اختلافات اشاعره و حنابله چه تأثیری داشت؟ ۳. روابط خلفای عباسی، حامیان حنابله و نیروهای حدیثی و سنت‌گرا با سلاطین و وزرای سلجوقی، حامیان حنفی، شافعی و اشعری، در روابط بین حنابله و اشاعره چه پیامدهایی به دنبال داشت؟

در کنار منابع دست اول تاریخی، لازم است از تحقیقات متعددی یاد کرد که مرتبط با فرقه

اشاعره و حنابله انجام گرفته‌اند. تحقیقاتی نظیر پنج مکتب کلامی دوره سلجوقی، چالش‌ها و رویکردها نوشته غلامرضا جلالی، تعامل شیعه با اشاعره در بغداد تألیف دکتر محمدعلی چلونگر و دکتر محمدرضا بارانی و هم‌گرایی و واگرایی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل‌بویه نوشته دکتر محمدرضا بارانی.^۱ اما آنچه این پژوهش را در بین تحقیقات صورت‌گرفته، متمایز می‌سازد؛ بحث اختصاصی آن به نحوه تعاملات اشاعره و حنابله در بغداد عصر سلجوقی و تأکید اساسی بر نقش تعاملات نهاد خلافت و سلطنت در واگرایی این دو فرقه است.

تعاملات سلطان و خلیفه در دوره اول سلجوقی (۴۶۷ - ۴۲۹ ق)

دوران خلافت القائم با حضور آل سلجوق در بغداد پیوند خورد. القائم به‌خاطر تهدید موقعیت خلافت از سوی امرای آل‌بویه و حضور امرای محلی در گوشه‌وکنار قلمرو خلافت؛ از ظهور سلجوقیان سنی‌مذهب خشنود بود. این خشنودی از امید به حذف آل‌بویه توسط سلجوقیان و احیای مجدد اقتدار خلافت نشئت می‌گرفت. برای همین، خلافت در جهت اتحاد با سلاجقه از هیچ کاری فروگذار نماند و حتی با برقراری پیوند خویشاوندی با سلاجقه، بر استحکام هرچه بیشتر این روابط افزود.^۲ به‌طور کلی در دوره اول سلجوقی روابط بین سلطان و خلیفه مسالمت‌آمیز بود. یکی از مشخصه‌های بارز این دوره، وابستگی شدید خلفا به قدرت سلاطین سلجوقی است؛^۳ زیرا خلفای عباسی، سلاطین سلجوقی را به‌منزله راهی برای خلاصی از سلطه آل‌بویه به‌شمار می‌آوردند. غافل از اینکه همین به‌ظاهر منجیان، خود رقبای سرسخت خلافت در عرصه قدرت شدند و حتی رقابت آنان به صحنه جنگ کشیده شد. در این بین مسائل مذهبی جامعه بغداد نیز از پیامدهای واگرایی و نزاع دو نهاد قدرت برکنار نماند.

وضعیت حنابله و اشاعره بغداد در دوره اول سلجوقی

مورخان اندیشه و فرق اسلامی از حنابله با عنوان اهل حدیث یا سنت‌گرا نام می‌برند و اینکه کمتر از سایر فرقه‌ها طرف‌دار داشتند؛ اما چون کانون اصلی فعالیتشان بغداد بود و به لحاظ تاریخی از زمان به خلافت رسیدن متوکل، روابط و مناسبات خوبی با خلافت و شخص خلیفه برقرار کرده بودند، مورد عنایت خلفا، امرا و وزرا بودند و در بغداد اکثریت را تشکیل می‌دادند.^۴ ولی با روی کارآمدن

۱. بارانی، «هم‌گرایی و واگرایی کلامی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل‌بویه»، فصلنامه طلوع، س ۸، ش ۳۰، ۱۳۸۸.

۲. راوندی، راحة الصدور و آية الصدور، ص ۱۱۱.

۳. ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

۴. ابن‌ابی‌یعلی، طبقات الحنابله، ص ۱۱۸.

سلاجقه - که حامیان اشاعره بودند - قدرت و شمار اشاعره بغداد رو به فزونی نهاد. البته مخالفت با عقاید اشاعره اختصاص به حنابله نداشت؛ بلکه حنفی‌ها نیز در شمار مخالفان قرار داشتند؛ که از طرفی اختلافات کلامی و عقیدتی به این واگرایی دامن می‌زد^۱ و از طرف دیگر، به‌خاطر گرایش سلاجقه به مذهب حنفی، حنفیان مورد عنایت سلاطین قرار گرفتند؛ به‌طوری‌که اغلب منصب قضاات و خطبا را در اختیار داشتند.^۲ حتی طغرل سلجوقی برای تضعیف شافعیان نیشابور در مقابل حنفیان، فرمان لعن اشاعره را صادر کرد.^۳ از این‌رو حنفیان رقیب نیرومندی برای اشاعره بودند.

برای دستیابی به موارد تعامل و تقابل در میان افکار و اندیشه‌های اشاعره و حنابله،^۴ نخست لازم است مقایسه‌ای بین باورهای اعتقادی و کلامی آنان داشته باشیم. درباره قرآن، حنابله به قدیم بودن کلام خدا معتقد بودند؛ اما اشعری نه مانند حنابله قرآن را قدیم می‌دانست و نه مانند معتزله مخلوق، بلکه می‌گفت: هرآنچه حقیقت کلام خداست، قدیم بوده و تنها اصوات و حروف مخلوق‌اند. همچنین اشعری در مقابل حنابله که معتقد به جبر بودند، نظریه کسب را مطرح ساخت. در این نظریه بین افعال ارادی و غیرارادی تفاوت نهاد. به عبارت دیگر، مدعی شد خالق افعال ارادی نیز خداست؛ اما انسان آنها را با اراده خود کسب می‌کند.

مسئله دیگر صفات الهی بود که اشعری باز موضعی بینابین در پیش گرفت. یعنی نه مانند معتزله به نفی صفات گرائید و نه نظر مشبّهه و مجسمه را برگزید. در مقابل حنابله به تشبیه و تجسیم گراییدند و از هرگونه تأویل صفات و حقیقت وجودی آنان خودداری نمودند.

اما مسائلی که این دو فرقه را به هم نزدیک می‌ساخت وجوب امر به معروف و نهی از منکر و تکلیف مرتکب گناه کبیره بود. آنان امر مرتکب کبیره را به خدا محول نموده و از کافر یا فاسق دانستن آن خودداری می‌ورزیدند.^۵ البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که بسیاری از این باورها، اندیشه بنیان‌گذاران یعنی احمد بن حنبل و ابوالحسن اشعری است. ولی بعدها پیروانشان، به‌ویژه حنابله راه افراط و تدروی پیش گرفتند که سبب نزاع و درگیری می‌شد. چنانچه اشاعره نیز برخلاف

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۱۳، ص ۳۸۵ - ۳۸۴.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۶، ص ۳۱۸.

۳. جلالی، «پنج مکتب کلامی دوره سلجوقی؛ چالش‌ها و رویکردها»، مشکوه، ش ۸۴ و ۸۵، ص ۱۱۹.

۴. اشاعره پیروان ابوالحسن اشعری، کلام و تکلم در باب اصول دینی را جایز می‌شمردند؛ زیرا اشعری اندیشه خود را بر شالوده‌ای از افکار معتزلی بنیان نهاد و اما علی‌رغم دعوی نزدیک بودن به سنت، همچنان مورد ناخشنودی حنابله، پیروان احمد بن حنبل (طرفداران حدیث محض) بودند؛ که هرگونه روش عقلی و استدلالی را حرام می‌دانستند.

۵. ابن ابی‌علی، طبقات الحنابله، ص ۶۴ - ۶۳ و ۲۱۶ - ۲۱۳؛ اشعری، اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع، ص ۴۶ - ۳۳ و

۱۳۱ - ۱۲۳؛ ابوزهره، ابن حنبل؛ حیاته و عصره، آراءه و فقهه، ص ۵۲۱.

کتاب پیشوای خویش «الابانه» در مقابل تجسیم قدرافراشتند؛ درحالی که دیدیم اشعری در اغلب مسائل، موضعی بینابین اختیار نموده بود.

در سال ۴۵۵ هجری به فرمان طغرل، لعن اشاعره و شافعیان بر منابر خراسان رسم شد. اعتراض علمای اشعری همچون ابو عبدالله عبدالملک جوینی^۱ و ابوالقاسم قشیری^۲ جز حبس و شکنجه و منع حضورشان در محافل عمومی، نتیجه دیگری دربر نداشت.^۳ این فرمان ناشی از تعصب مذهبی سلطان بود که در جهت کاستن قدرت اشاعره و شافعی‌ها در مقابل حنفیان صادر شد. زیرا آنان از طریق تأسیس مدارس و آموزش و تبلیغ، اندیشه خود را گسترش داده و خطبه مساجد خراسان را در اختیار گرفته بودند.^۴ گرچه این سیاست در کوتاه‌مدت سبب تحت فشار قرار گرفتن علمای اشعری شد؛ اما در بلندمدت نتیجه‌ای مغایر با اهداف طغرل داشت. زیرا علمای اشعری پس از آزادی از زندان، با مهاجرت به ماوراءالنهر، حجاز و عراق، سبب ترویج اندیشه اشعری و هم‌گرایی اشاعره با سایر گروه‌ها در این مناطق شدند.

از طرفی دیگر، سیاست‌مداران وقت به تدریج به اشاعره گرایش یافتند؛ زیرا در مورد حکومت، اعتقاد اشاعره بر این باور بود که اطاعت از حاکم عادل و فاجر در هر صورت واجب است و گرفتن قدرت از راه غلبه و قیام علیه حکومت ممنوع است.^۵ سرانجام نظام‌الملک لعن اشاعره را از منابر برانداخت. وی در جهت کمک به شافعی‌ها، علمایی چون جوینی و قشیری را گرامی داشت^۶ و در سال ۴۵۷ هجری دستور بنای نظامیه بغداد را صادر کرد.^۷ هدف از تأسیس نظامیه، علاوه بر تأمین کادر مورد اعتماد برای دیوان‌سالاری، مقابله با فاطمیان، فلاسفه و دهریون و نشر مذهب اهل سنت بود. اما با قدرت گرفتن نظام‌الملک، نظامیه در پیشرفت و توسعه گفتمان اشعری تأثیر زیادی برجای نهاد. ولی بعد از مرگ نظام‌الملک و ملک‌شاه، عرصه‌ای برای دسته‌بندی و رقابت‌های سیاسی

۱. جوینی (م ۴۲۹) متکلم، دانشمند و فقیه شافعی، از مدرسین نظامیه نیشابور و از بزرگان مکتب اشعری در دوره سلجوقی بود. وی تأثیر زیادی در گسترش مذهب اشعری داشت. در عین حال آزادانه آراء و عقاید خویش ابراز می‌کرد. وی چهار سال در مکه و مدینه به سر برد؛ برای همین به امام الحرمین مشهور شد. (ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۶۸ - ۱۶۷)

۲. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۳، ص ۴۱۴ - ۳۹۱.

۳. سبکی، طبقات الشافعیة، ج ۳، ص ۴۱۴ - ۳۹۱.

۴. ابوفارس، القاضی ابویعلی الفراء و کتابه الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ص ۷۹.

۵. چلونگر و بارانی، «همگرایی و واگرایی در اندیشه سیاسی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه»، فصلنامه شیعه‌شناسی، س ۷، ش ۲۶، ص ۱۹۹.

۶. سبکی، طبقات الشافعیة، ج ۳، ص ۳۹۱.

۷. حسینی، زبدة التواریخ، ص ۶۷.

شاهزادگان سلجوقی شد. به طوری که در جنگ جانشینی ملک‌شاه، برکیارق به واسطه حمایت غلامان نظامیه موفق شد بر محمود غلبه یابد.^۱ علت گرایش غلامان نظامیه به برکیارق، به خاطر انزجارشان از تاج‌الملک ابوالغنائم، متهم به قتل نظام‌الملک بود که اکنون نقش حامی محمود را ایفا می‌کرد.^۲

ویژگی‌های کلام حنبلی و اشعری در دوره اول سلجوقی

تحلیل و بررسی ویژگی‌های مذهبی و کلامی حنابله در این دوره، برای تبیین تحولات فکری و حوادثی که بین حنابله با اشاعره و معتزله در جریان بوده، ضروری می‌نماید.

یکی از ویژگی‌های فکری و رفتاری حنابله، زاهد و عابد مسلک بودن آنان است. لذا آنان با چنین سلوک فردی، با هرگونه علوم روحی نظیر تصوف مخالف بودند. با این وجود در اوائل دوره سلجوقی، حنابله تدریجاً به تصوف گرایش یافتند. البته نخستین بارقه‌های این گرایش را می‌بایست در خراسان و ماوراءالنهر و در عالم صوفی‌مسلک، خواجه عبدالله انصاری^۳ جستجو نمود.^۴

از دیگر ویژگی‌های کلام حنبلی، گرایش به «تجسیم» است. حنابله در رویارویی با آیات متشابه، از تفسیر و تأویل خودداری کرده و تنها به معانی ظاهری آیات توجه می‌کردند؛ برای همین در منازعاتی که بین حنابله و شافعیان اشعری صورت می‌گرفت، اهل «تشبیه» و «تجسیم» خوانده می‌شدند.^۵

هم‌زمان با فرمان لعن اشاعره، گرایش بزرگان اشعری به کلام معتزلی بروز یافت. چنان‌که جوینی در طرح مسائل، روش کلامی را اساس کار قرار داد.^۶ همچنین فن منطق را - که در زمره علوم فلسفی بود - وارد طریقه اشعری نمود.^۷ گرایش جوینی و قشیری به بحث‌های کلامی و فلسفی، مؤید این ادعاست که اشاعره در این دوره به اعتزال گرایش داشتند. به همین علت از سوی مخالفان به اعتزال متهم شده‌اند. ابوالحسن اشعری نیز در اوائل حیات بر اندیشه اعتزال بود و حتی پس از روی‌گردانی از معتزله، تأثیر کلام معتزله در آرا و اندیشه‌هایش غیرقابل انکار است.^۸

در کنار گرایش به اعتزال، هم‌گرایی و تعامل با صوفیه از دیگر ویژگی‌های کلام اشعری بود. این

۱. ابن‌خلدون، *تاریخ العبر*، ج ۴، ص ۴۰.

۲. ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۹، ص ۱۹۲.

۳. خواجه عبدالله انصاری در اصول از مذهب احمد بن حنبل و در فروع از مذهب شافعی پیروی می‌کرد. (التل، *متصوف بغداد فی القرن السادس الهجری: دراسة تاریخیة*، ص ۶۹)

۴. همان.

۵. ابن‌جوینی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، ج ۱۶، ص ۲۹۵.

۶. بدوی، *تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام*، ج ۱، ص ۷۴۹.

۷. ابن‌خلدون، *مقدمه ابن‌خلدون*، ج ۲، ص ۹۴۸.

۸. سبکی، *طبقات الشافعیة*، ج ۴، ص ۳۷۶.

هم‌گرایی بین کلام اشعری و تصوف، توسط قشیری رواج بیشتری یافت. بعد از قشیری، جوینی بر هم‌گرایی کلام اشعری و تصوف همت گمارد و شاگردانش را از پرداختن به کلام نهی نمود. وی حلقه اتصال بین قشیری و امام محمد غزالی به‌شمار می‌رفت.^۱ در نتیجه با مهاجرت علمای اشعری صوفی مسلکی نظیر قشیری و جوینی به مکه و عراق، در این مناطق علاوه بر کلام اشعری، تصوف نیز رواج یافت.

واگرایی اشاعره و حنابله در دوره اول سلجوقی

پرداختن به واگرایی فرقه‌های اسلامی نظیر اشاعره و حنابله، جهت پاسخ به این سؤال کلیدی است؛ که فرقه‌هایی نظیر حنابله و اشاعره که در طول حیات خویش، در عین اختلافات فکری و عقیدتی، با مسالمت در کنار یکدیگر می‌زیستند؛ چه عواملی واگرایی و منازعات مذهبی را بین آنان تشدید می‌نمود؟ در دوره اول، شش درگیری بین حنابله و اشاعره روی داد؛ که پنج درگیری، اختلافات فکری - عقیدتی و درگیری ششم، فکری - سیاسی بود.

اولین تقابل در سال ۴۲۹ ق و هم‌زمان با جلوس طغرل در بغداد روی داد. علمای اشعری عقیده ابن‌الفراء حنبلی، مبنی بر «تجسیم بودن» خدا را انکار نمودند و ابوالحسن قزوینی در مسجد منصور بر بالای منبر رفت و گفت: خدا بزرگ است از آنچه ستم‌کاران می‌گویند. ظاهراً این اقدام قزوینی منجر به درگیری و نزاع شده است و زمینه‌ای برای منازعات بعدی گردید.

در سال ۴۵۵ ق خطبه حسن بن ذی‌النون نیشابوری در جامع قصر بغداد، در تعریف از حنابله و ذم اشاعره، باعث بروز دومین فتنه شد.^۲

منابع از دو درگیری در سال ۴۴۷ ق گزارش داده‌اند که معلوم نیست آیا درگیری همان سال را به دو صورت گزارش داده‌اند یا اینکه دو رویداد جداگانه بوده است. اما آنچه مسلم است، سومین فتنه در سال ۴۴۷ ق با حضور بساسیری^۳ در بغداد روی داد. علت این فتنه مشخص نیست. ابن‌جوئی از حوادثی مثل افزایش قیمت نان و اعتراض سپاهیان ترک به‌خاطر تأخیر در پرداخت مستمری‌شان خبر می‌دهد. البته معلوم نیست که دو حادثه اخیر ارتباطی با این فتنه داشته یا نه. به هر حال در این زمان اشاعره به‌خاطر ترس از حنابله کنار کشیدند؛ زیرا اشاعره به‌اندازه حنابله قدرتمند نبودند.^۴

۱. صبحی، فی العلم الکلام دراسة الفلسفیه لأراء الفرق الاسلامیه فی الاصول الدین، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۱۲، ص ۲۴۵.

۳. بساسیری به همراه ابراهیم ینال و قریش بن بدران در واکنش به اقدامات القائم در دعوت طغرل به بغداد، بر بغداد مسلط شد. وی القائم را از بغداد بیرون کرد و به‌نام مستنصر خلیفه فاطمی خطبه خواند. مدت حکومت بساسیری در بغداد یکسال (۴۵۰ ق) بود. (ذهبی، تاریخ الاسلام و طبقات المشاهیر و الاعلام، ج ۲۸، ص ۲۵۸)

۴. ابن‌جوئی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۵، ص ۳۴۷.

چهارمین درگیری که می‌توان آن را دومین درگیری سال ۴۴۷ ق دانست، ناشی از مسائل عقیدتی بود. حنابله مخالف ذکر بلند «بسم الله الرحمن الرحيم» در نماز و ترجیع در اذان (تکرار اذکار نماز) و خواندن قنوت در نماز صبح بودند.^۱ از این رو اقدام امام مسجد باب الشعیر در خواندن بسم الله با صدای بلند، منجر به بروز فتنه شد و حنابله به همراهی دو عالم مشهور خود، ابن الفراء و ابن تمیمی مسجد باب الشعیر را غارت کردند.^۲

پنجمین فتنه زمانی اتفاق افتاد که حنابله از ورود ابوبکر خطیب بغدادی^۳ به جامع منصور جلوگیری کردند. در مقابل، ابوحامد بروی طوسی فقیه شافعی در نظامیه بغداد، به انتقاد و نکوهش حنابله پرداخت که پس از آن، درگیری صورت گرفت.^۴

خلیفه	سلطان	ردیف	سال	علت حادثه	نتیجه	منبع
القائم بالله (۴۳۹ - ۴۶۷ ق)	طنزل بیگ (۴۲۹ - ۴۵۵ ق)	۱	۴۲۹ ق	عقیده تجسیم ابن الفراء حنبلی	درگیری بدون تلفات جانی	ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۲۴۵
		۲	۴۴۵ ق	خطبه حسن ذی النون معتزلی	درگیری بدون تلفات جانی	ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۲۴۵
		۳	۴۴۷ ق	مشخص نیست	درگیری بدون تلفات جانی	ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۵، ص ۳۴۷
	آب ارسلان (۴۴۵ - ۴۶۵ ق)	۴	۴۴۷ ق	مخالفت حنابله با ذکر بسم الله در نماز و قنوت در نماز صبح و ترجیع در اذان	غارت مسجد باب الشعیر توسط حنابله	ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۳۱۷
		۵	۴۶۷ ق	جلوگیری از ورود خطیب بغدادی به جامع المنصور	قتل ابوحامد بروی	ابن العماد، شذرات الذهب، ج ۴، ص ۲۲۴

جدول شماره (۱): واگرایی بین اشاعره و حنابله در دوره اول سلجوقی (۴۶۷ - ۴۲۹ ق)

به‌طور خلاصه در دوره نخست، روابط سلطان و خلیفه مسالمت‌آمیز بود و نظامیه تازه‌تأسیس، هنوز رونق و شهرت دوره ملک‌شاه را نداشت. نظام‌الملک نیز به‌خاطر تعصب آلب ارسلان نسبت به مذهب

۱. علت این اقدامات حنابله، مقابله با علویان پیرو فاطمیان مصر بود؛ نظیر منع ذکر بلند بسم الله در نماز، که شیوه فاطمیان در نماز بود. (ابن اثیر، *الکامل فی التاريخ*، ج ۱۷، ص ۲۷۲)
۲. ذهبی، *تاریخ الاسلام و طبقات المشاهیر و الاعلام*، ج ۲۸، ص ۳۱۷.
۳. خطیب بغدادی، حنبلی مذهبی بود که به اشاعره گروید و از پشتیبانی القائم و وزیرش ابن مسلمه برخوردار بود. اما با شورش بساسیری در بغداد و دستگیری القائم و قتل ابن مسلمه، از حمایت این دو محروم و مورد آزار حنابله قرار گرفت و در نهایت مجبور شد به دمشق مهاجرت کند. (احمد، *نهاد آموزش اسلامی*، ص ۳۵)
۴. ابن العماد، *شذرات الذهب*، ج ۴، ص ۲۲۴؛ متن، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ص ۲۳۵.

حنفی، در حمایت آشکارا از شافعی‌ها و اشاعره احتیاط می‌نمود. اشاعره نسبت به حنابله قدرت کمتری داشتند. لذا در این دوره، مسائل سیاسی در بروز منازعات مذهبی دخالتی نداشته یا اگر تأثیری داشته، ناچیز بوده است. بنابراین علت اصلی منازعات اشاعره و حنابله در این دوره، اختلافات فکری و عقیدتی بود.

تعاملات سلطان و خلیفه در دوره دوم سلجوقی (۵۱۲-۴۶۷ ق)

در دوره دوم سلجوقی، بغداد بستر تغییر و تحولات سیاسی، فکری و اجتماعی فراوانی بود. از مشخصات بارز این دوره، واگرایی در تعاملات سلطان و خلیفه و محدود شدن نقش خلیفه به مسائل دینی است. از دوره ملک‌شاه، تعامل دو نهاد قدرت تحت‌الشعاع افزایش قدرت سلاطین قرار گرفت و قدرت خلیفه محصور به امور دینی و تعیین خطبای مساجد و وعاظ گردید. بدین ترتیب خلافت به یک مقام دینی و تشریفاتی تنزل یافت. به تناسب این تغییر، جایگاه، مقام وزیر سلطان از وزیر خلیفه والاتر شد.^۱ در نتیجه نظام‌الملک می‌توانست خلیفه را وادار کند تا وزیرش، ابن‌جهیر را به بهانه تحریک حنبلیان در حمله به نظامیه، عزل و به جای او نواده‌اش عمیدالملک را بر خلیفه تحمیل کند.^۲ اما با مرگ نظام‌الملک و ملک‌شاه و بروز اختلافات جانشینی، تا حدی از فشار و کنترل بر خلیفه کاسته شد.^۳

مقارن با این ایام، بغداد دست به گریبان قحطی و گرسنگی، خطر باطنیان، تضاد فکری و سیاسی گروه‌های مختلف اسلامی و تقابل مسلمانان با اهل ذمه بود و خلافت در معرض تهدید سلاجقه و حکام فاطمی مصر قرار داشت. برای همین غزالی به‌خواست المستظهر بالله، کتاب *فضائح الباطنیة* مشهور به *المستظهری* را تألیف نمود.^۴ همچنین المستظهر در جهت مقابله با دشمنان، برای برقراری تعامل و تعادل بین اشاعره و حنابله همت گمارد. وی دستور داد در مسجد قصر مردم نماز تراویح^۵ بخوانند. همچنین در نماز «بسم الله الرحمن الرحیم» به شیوه حنابله^۶ و قنوت به شیوه شافعیان ادا شود.^۷

۱. التل، *متصوفة بغداد فی القرن السادس الهجری: دراسة تاریخیة*، ص ۲۸ - ۲۷.

۲. ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۷، ص ۸۸.

۳. ابن‌خلدون، *تاریخ العبر*، ج ۶، ص ۴۰ - ۳۹.

۴. زرین کوب، *جستجو در تصوف ایران*، ص ۱۵۲.

۵. نمازی که مسلمانان سنی در شب‌های ماه رمضان پس از نماز عشاء به جماعت می‌خوانند. بدین ترتیب که هر شب یک جزء قرآن را در این نمازها تلاوت کنند تا در پایان ماه رمضان، قرآن ختم شود. نماز تراویح بیست رکعت است که پس از هر چهار رکعت استراحت (ترویحه) انجام می‌شود و از این رو آن را نماز تراویح می‌نامند. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است: «همانا که انجام نافله جماعت در رمضان بدعت است». (حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۸، ص ۴۵)

۶. حنیفیه و حنابله ذکر بسم‌الله را جزئی از سوره حمد می‌دانند، ولی آن را آهسته قرائت می‌کنند. (فخر رازی، *تفسیر کبیر*، ج ۱، ص ۱۹۴)

۷. ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، ج ۱۷، ص ۶۶؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۶۳.

وضعیت اشاعره و حنابله در دوره دوم سلجوقی

در این دوره، کلام اشعری هنوز با دو مسئله اساسی مواجه بود. مسئله نخست راجع به علم کلام بود که فقها و محدثان به‌ویژه حنابله از آن نهی می‌کردند. مسئله دیگر تصوف بود که حنابله آن را بدعت می‌شمردند درحالی‌که بیشتر علمای اشعری بدان گرایش داشتند.^۱

ابوحامد محمد غزالی^۲ در جهت حل مسئله کلام و تصوف، توانست بین تصوف و شریعت همزیستی برقرار نماید. او در کتب خویش اندیشه‌های صوفیه را مطرح کرد.^۳ اما در بغداد و شام، حنابله که از طرفداران سرسخت مسئله امر به معروف و نهی از منکر بودند، به شدت با غزالی و آرای او مخالفت کردند و او را به‌خاطر گرایش به تصوف، ملامت نمودند. ابن‌جوزی در رساله «اعلام الاحیاء» در نقد احیاء العلوم الدین غزالی، دیدگاه‌های وی را در برخی مسائل فقهی، به‌ویژه در باب صوفیه مورد نقد و بررسی قرار داده است.^۴

واگرایی اشاعره و حنابله در دوره دوم سلجوقی

نخستین واگرایی اشاعره و حنابله در دوره دوم سلجوقی، در سال ۴۶۹ ق روی داد. این حادثه از مهم‌ترین منازعات و آغازگر فصلی نو در روند واگرایی دو فرقه به‌شمار می‌آید. ابن‌کثیر عامل بروز حادثه را متهم کردن حنابله به تجسیم، از سوی ابوالقاسم قشیری دانسته است^۵ ولیکن روایت بنداری و ابن‌جوزی ابعاد متفاوتی از حادثه را گزارش داده‌اند.

بنداری شروع فتنه را از مدرسه نظامیه و رباط صوفیان معرفی کرده^۶ و ابن‌جوزی از همراهی ابوسعید صوفی و ابواسحاق شیرازی خبر می‌دهد. بنابراین علاوه بر اختلافات کلامی، گرایش‌های صوفیانه قشیری نیز در بروز حادثه مؤثر بوده است. حضور ابوسعید صوفی و دخالت رباط صوفیه منتسب به وی، از تأثیر صوفیه و اندیشه‌های صوفیانه در بروز حادثه خبر می‌دهد. این فتنه برای نخستین بار سبب وقوع قتل و خون‌ریزی میان دو فرقه شد.^۷ از حنابله اصحاب شریف ابوجعفر هاشمی

۱. صبحی، فی العلم الکلام؛ دراسة الطیفه لآراء الفرق الاسلامیه فی الاصول الدین، ج ۲، ص ۳۶.

۲. امام محمد غزالی (م ۵۰۵ ق) فیلسوف، متکلم و فقیه ایرانی و یکی از بزرگ‌ترین مردان تصوف سده پنجم است که در میان اشاعره ظهور کرد و از مدرسین نظامیه بود. وی با تألیف کتاب تهافت الفلاسفه کوشید، اثبات نماید که

فلسفه حقیقی با اصل اسلام ناسازگاری ندارد. (لاوسن، مقالاتی در علم کلام، فلسفه و فلسفه اسلامی، ص ۲۱۷)

۳. التل، متصوفه بغداد فی القرن السادس الهجری؛ دراسة تاریخیه، ص ۲۰۸.

۴. زرین کوب، تاریخ تصوف در ایران، ص ۱۹۳.

۵. ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

۶. بنداری، زیاده النصره و نخبة العصرة، ص ۶۰.

۷. سبکی، طبقات الشافعیه، ج ۴، ص ۲۳۶؛ ابن‌جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۶، ص ۱۸۲.

و از اشاعره اصحاب ابوالقاسم قشیری - که به نظر می‌رسد همان صوفیه باشند - دخالت داشتند. هجوم اصحاب قشیری به مسجدی که شریف در آنجا بود، منجر به بروز درگیری شد.^۱ در این میان شیخ ابواسحاق شیرازی به وساطت برخاست. اما اقدام او در حل درگیری دوطرف تأثیری نداشت. با تشدید درگیری‌ها، ابواسحاق خلیفه را تهدید کرد که در صورت عدم فیصله دادن به ماجرا، شخصاً قضیه را به اطلاع نظام‌الملک می‌رساند. خلیفه ابواسحاق را از سفر بازداشت و برای برقراری صلح و آرامش تلاش نمود.^۲ نقش خلیفه و وزیرش ابن‌جهیر در این حادثه به‌درستی معلوم نیست. ولی احتمالاً نقش خلیفه کمتر از نقش وزیر بوده است؛ زیرا گماشتگان نظامیه، ابن‌جهیر را مقصر اصلی حادثه می‌دانستند. احتمالاً به همین دلیل بود که نظام‌الملک خلیفه را وادار به عزل ابن‌جهیر نمود.^۳ اما با توجه اینکه خلیفه در دوره دوم سلجوقی، به مانند عهد آل‌بویه در محاصره قدرت سلطان قرار داشت. احتمال نقش داشتن خلیفه در این حادثه همچنان باقی است.

دومین درگیری در سال ۴۷۰ ق و در ادامه فتنه سال قبل اتفاق افتاد. منشأ این حادثه شایعه‌ای در مورد عالم شافعی شیخ ابواسحاق شیرازی، مبنی بر گرایش وی به مذهب حنبلی بود. این شایعه سبب خشم ابواسحاق شد و نامه‌ای در این باره به نظام‌الملک نوشت.^۴ نظام‌الملک در پاسخ وی، اختلافات مذهبی را در جهت سیاست سلطان ندانسته و هدف از ساخت نظامیه را صیانت از اهل علم و مصلحت مسلمانان قلمداد نمود و در ادامه به غالب بودن حنابله در بغداد و منزلت احمد بن حنبل در میان اهل سنت اشاره کرد. در آخر نیز یادآور شد نباید حادثه قشیری تکرار شود. اما تذکر وی نتوانست مانع از وقوع فتنه شود. در نهایت با مداخله سپاهیان دیلم و خراسان و کشته شدن ۱۰ تا ۱۲ نفر، فتنه خاتمه یافت.^۵ ظاهراً بعد از این حادثه ابن‌جهیر از وزارت عزل شد.^۶

در سال ۴۷۵ ق واعظی از اهالی مغرب به‌نام عتیق البکری آتش سومین فتنه را دامن زد. البکری از سوی نظام‌الملک فرمان وعظ و خطابه در تمام مساجد بغداد به استثنای جامع منصور را دریافت نمود. وی در وعظ خویش، حنابله را متهم به تجسیم کرد و از آنان عیب‌جویی نمود.^۷ این عمل وی سبب درگیری و قتل و خون‌ریزی شد. ولی تعداد تلفات مشخص نیست.^۸ براساس گزارش‌های تاریخی،

۱. ابن‌رجب، ذیل علی الطبقات الحنابله، ص ۲۲۲ - ۲۲۱.

۲. شیرازی، طبقات الفقهاء، ص ۱۱ - ۹.

۳. ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۱۷، ص ۸۸.

۴. سبکی، طبقات الشافعیه، ج ۴، ص ۲۳۸ - ۲۳۶.

۵. ابن‌جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۲، ص ۱۹۰.

۶. شیرازی، طبقات الفقهاء، ص ۱۳.

۷. ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۱۷، ص ۱۰۳؛ ابن‌نجار، ذیل تاریخ بغداد أو مدینه السلام، ج ۲، ص ۱۸۷ - ۱۸۵.

۸. ابن‌جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۶، ص ۱۹۰.

البکری از سوی نظام‌الملک، مأمور ایراد وعظ و خطابه در مساجد بغداد به استثنا جامع منصور گردید. جامع منصور از مهم‌ترین مساجد بغداد و محل تدریس و تبلیغ اندیشه گروه‌های مختلف بود و حنابله حضوری فعال در این مسجد داشتند و اغلب خطبه و امامت آن را در اختیار گرفته بودند. بنابراین نظام‌الملک برای جلوگیری از عکس‌العمل شدید حنابله، مجوز ایراد خطبه در جامع منصور را به البکری نداده یا احتمالاً اعطای مجوز به خطبای این مسجد، از اختیارات خلیفه بوده است. ولی از آن‌رو که امکان دارد نظام‌الملک برای مقابله با حنابله و تضعیف آنان - که در حقیقت از طرفداران خلیفه بودند - به البکری چنین مأموریتی داده باشد، نظر دوم صحیح‌تر می‌نماید. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا نظام‌الملک به چنین کاری اقدام نمود، درحالی‌که در پاسخ نامه شیخ ابواسحاق، از احمد بن حنبل و جایگاه او نزد شافعی اشعری‌ها یاد می‌کند و در مقابل نارضایتی علمای حنبلی از تأسیس نظامیه بغداد و کمک به شافعی اشعری‌ها اعلام می‌دارد که هدف از ساخت نظامیه، کمک به علمای اهل سنت و مبارزه با مبتدعان و بددینان است.

همچنین مسائلی نظیر اینکه آیا روش و رویکرد نظام‌الملک از همان آغاز، تضعیف حنابله بوده یا اقدامات خلیفه و ابن‌جهیر عامل آن بود؟ آیا نخست‌خواجه اقدام به تضعیف حنابله نمود یا خلیفه و وزیرش در تضعیف طرف مقابل پیش‌دستی نمودند؟ باتوجه به سکوت منابع در این‌باره، دادن پاسخ قطعی این سؤالات دشوار و در حد احتمال می‌باشد. با این حال می‌توان در پاسخ به سؤال نخست گفت: دغدغه اصلی خواجه، مقابله با تهدیدات مخالفین به‌ویژه اسماعیلیه بود که در پناه قلاع مستحکم خود، در حال نشر و تبلیغ اندیشه‌های خود بودند. بنابراین گفته‌خواجه در مورد هدفش از بنای نظامیه، صحیح می‌نماید. لذا در این شرایط حساس درصدد تضعیف حنابله نبوده اما حمایت او از اشاعره، سبب شد بسیاری از پیروان فرق و مذاهب دیگر به اندیشه اشعری متمایل شوند که این امر واکنش حنابله را در پی داشت. این امکان نیز وجود دارد که خلیفه و وزیرش به‌خاطر تحت‌الشعاع قرار گرفتن قدرتشان از سوی سلطنت و کاهش شمار حنابله و طرف‌دارانشان، در خفا به تضعیف و مقابله با اشاعره مبادرت نموده‌اند که این امر طبیعتاً عکس‌العمل خواجه را به دنبال داشت.

اما آخرین درگیری این دوره در سال ۴۹۵ ق، با وعظ عیسی بن عبدالله قونوی روی داد. قونوی در جامع منصور با دفاع از مذهب اشعری، آتش چهارمین فتنه را برافروخت.^۱ چنین به نظر می‌رسد که در این حادثه کسی کشته نشده است.

از ویژگی‌های دوره دوم سلجوقی، به‌کارگیری وعظ برای اقشار مذهبی و رد بر دشمنان و مخالفان بود. در اینجا باید به تفاوت مابین وعاظ و علمای برجسته توجه کرد. وعاظ به‌صورت

۱. ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۲، ص ۱۷۳.

دعوت‌گرانی در میدان وسیعی بین مردم، به معتقدات ایشان تمکین و آنان را درجهت خواسته‌های خود تحریک می‌کردند. اما علمای برجسته اغلب از حضور در مجالس و عاظ خودداری می‌کردند. وعاظ از جمله افراد پرتطرفدار و تأثیرگذار بودند که تنها ضعف آنان، کوتاه بودن مدت خطبه‌ها بود. زیرا خطیب وقت کافی نداشت تا فرهنگ شنوندگان را با شرح متون مذهبی بالا برد.^۱ غالب فتنه‌های این دوره، با وعظ همین وعاظ شروع می‌شد. بنابراین واعظان در تشدید اختلافات اشاعره و حنابله نقش اساسی ایفا نمودند. زیرا از یک‌سو آنان منتخبان دولت بودند که به وعظ و خطابه می‌پرداختند و از سوی دیگر، مخاطب اصلی آنان توده عوام بودند که اغلب قربانی اختلافات خلفا و سلاطین و وزرا می‌شدند. به‌طور خلاصه در دوره دوم سلجوقی با توجه به حمایت و پشتیبانی‌های بی‌دریغ نظام‌الملک از شافعی اشعری‌ها و توسعه و ترویج اشعری‌گری در نظامیه، قدرت شافعی اشعری‌ها در بغداد رو به فزونی نهاد و جایگاه سیاسی - اجتماعی حنابله تحت‌الشعاع قرار گرفت. همین امر واگرایی اشاعره و حنابله را تشدید نمود؛ به‌طوری‌که اغلب منازعات این دوره، که علل سیاسی در پشت پرده آنها وجود داشت، به خشونت و قتل و خون‌ریزی ختم شد.

منبع	نتیجه	علت حادثه	سال	ردیف	سلطان	خلیفه
ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۸۳.	کشته شدن ۲۰ نفر و عزل ابن‌جهیر از وزارت	متهم کردن حنابله به تجسیم از سوی اشاعره و گرایش‌های صوفیانه قشیری	۴۶۹ ق	۱	ملک‌شاه اول (۴۶۵ - ۴۸۵ ق)	المقتدی بالله (۴۶۷ - ۴۸۷ ق)
ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۶، ص ۴۷۱ - ۴۷۰.	کشته شدن ۱۰ تا ۱۲ نفر	ادامه اختلافات و درگیری‌های سال	۴۷۰ ق	۲		
ابن اثیر، الکامل، ج ۱۷، ص ۱۰۲	منجر به کشتار شد	وعظ ابوبکر مغربی بر ضد حنابله	۴۷۵ ق	۳		
-	-	-	-	-	محمود (۴۸۵ - ۴۸۷ ق)	
ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۱۷۳.	درگیری بدون تلفات جانی	وعظ عیسی قونوی بر ضد حنابله	۴۹۵ ق	۴	برکبارق (۴۸۷ - ۴۹۸ ق)	المستظهر بالله (۴۸۷ - ۵۱۲ ق)
-	-	-	-	-	ملک‌شاه دوم (۴۹۸ ق)	
-	-	-	-	-	ابوشجاع محمد (۴۹۸ - ۵۱۱ ق)	

جدول شماره (۲): واگرایی میان اشاعره و حنابله در دوره دوم سلجوقی (۵۱۲ - ۴۶۷ ق)

۱. منز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۳۷۰ - ۳۶۳.

روابط سلطان و خلیفه در دوره سوم سلجوقی (۵۹۰-۵۱۲ق)

روابط سلطان و خلیفه طی سال‌های ۵۱۲ تا ۵۹۰ ق دوره‌ای پر تنش را پشت‌سر نهاد. زیرا از یک سو، سلاطین قدرت زیادی داشتند و از سوی دیگر، خلفا درصدد احیای قدرت خویش بودند. ناحیه ادیمرج در حوالی همدان در ۵۲۹ ق، بزرگ‌ترین صحنه این رویارویی بود که با شکست خلیفه المسترشد و قتل وی خاتمه یافت.^۱ منازعات بین سلطان مسعود و خلافت، در دوره خلافت الراشد بالله نیز تداوم یافت. در ۵۳۲ ق به دستور سلطان، اهل حل و عقد، الراشد را عزل و المقتفی را بر مسند خلافت نشانندند.^۲ بعد از مرگ مسعود کنترل و عزل خلفا تداوم نیافت. زیرا سلاجقه درگیر منازعات درونی شدند و قدرتشان روبه افول نهاد. المقتفی از این فرصت پیش‌آمده استفاده کرد و با تشکیل سپاهی از غلامان ارمنی و یونانی، به حضور سلاجقه در بغداد خاتمه داد. با قدرت‌یابی خلفای شایسته‌ای نظیر المقتفی و ضعف سلاجقه، قدرت خلافت در حوزه عراق بیشتر شد. به‌طوری‌که در مقابله با سلجوقیان، خطمشی نظامی در پیش گرفته شد. نهایتاً در سال ۵۹۰ ق با شکست طغرل سوم، آخرین سلطان سلجوقی در مقابل خوارزمشاه، امارت سلاجقه غرب ایران و عراق پایان یافت.^۳

وضعیت حنابله و اشاعره در دوره سوم سلجوقی

همان‌طور که قبلاً بیان شد با مرگ نظام‌الملک، حمایت سلاجقه از اشاعره و نظامیه کاهش یافت. علاوه بر این، دخالت غلامان نظامیه در منازعات جانشینی ملک‌شاه، بزرگ‌ترین ضربه را به نظامیه بغداد وارد ساخت. زیرا نظامیه با ورود به مسائل سیاسی، حالت بی‌طرفانه بودن را از دست داد. با تشدید اختلافات سیاسی بین شافعی‌ها و حنفی‌ها، جدایی نظامیه و اشعری شافعی‌ها با سلاطین سلجوقی حنفی‌مذهب بیشتر شد. حمایت شافعیان از بوزابه^۴ یاغی، بهانه لازم را به‌دست سلطان مسعود داد تا به شافعیان و اشاعره حمله کند.

در سال ۵۳۸ ق سلطان مسعود وارد بغداد شد و فقیه حنفی‌مذهبی به‌نام حسن بن ابی‌بکر نیشابوری که او را همراهی می‌کرد آشکارا اشعری را لعن نمود. همچنین مسعود دستور داد بر سردر نظامیه به‌جای اسم اشعری، نام شافعی جایگزین شود. اعتراضات اشاعره نظیر ابوالفتوح اسفراینی و

۱. بنداری، *زبده النصره و نخبة العصرة*، ص ۲۱۲.

۲. حسینی، *زبده التواریخ*، ص ۱۴۱.

۳. بازورث، *سلجوقیان*، ص ۱۰۳.

۴. امیر بوزابه (فرمانروای فارس در ۵۴۲ ق) با امیرعبدالرحمان بن طغایزک و امیرعباس حکمران ری، بر ضد سلطان مسعود متحد شد. بوزابه، محمد و ملک‌شاه فرزندان سلطان محمود را به اصفهان برد و درمقابل مسعود علم مخالفت برافراشت. مسعود ناگزیر به بغداد عقب نشست. اما سرانجام بوزابه شکست خورد و به هلاکت رسید. (راوندی، *راحة الصدور*، ص ۳۳ - ۳۲)

الغزنوی نتیجه‌ای جز طرد آنان در برداشت.^۱

همچنین در سال‌های ۵۸۶ و ۵۸۷ ق، به فرمان سلطان طغرل سوم جماعتی از شافعیان را بر دار کردند.^۲ این اقدامات ضد اشعری سلاطین، سبب تضعیف قدرت اشاعره در مقابل حنابله شد. چنانچه اواخر دوره سلجوقی، کسی از آنان جرئت ابراز اشعری بودن نداشت و تقیه پیشه می‌نمود.^۳

دوره سوم سلجوقی، دوره‌ای سراسر واگرایی در روابط نهاد سلطنت و خلافت بود. در این دوره شاهد کاهش قدرت اشاعره بغداد هستیم؛ زیرا نظامیه بغداد علاوه بر اینکه با مرگ نظام‌الملک، به تدریج شکوه و عظمت خود را از دست داد؛ به واسطه جبهه‌گیری‌های سیاسی، از حمایت سلاطین محروم شد. سرنوشت واگرایی سلطان و خلیفه، غلبه خلیفه و خروج سلاجقه از بغداد بود. در بغداد بین کاهش قدرت اشاعره و ضعف قدرت سلاجقه رابطه مستقیمی وجود داشت؛ زیرا وابستگی خلفا به گروه‌های سنت‌گرا نظیر حنبلیان ریشه تاریخی داشت. خلیفه المقتفی به حنابله گرایش بیشتری داشت و عون‌الدین بن هبیره حنبلی‌مذهب را به وزارت گماشت^۴ که بیش از پیش سبب تقویت حنابله شد.

اما قدرت اشاعره نسبت به دوران قبل کاهش محسوسی یافت. ضعف اشاعره، معتزله را نیز به حاشیه راند. همچنین حنفی‌ها نیز با کاهش قدرت سلطنت، مغضوب قدرت خلافت شدند. ولی حنابله به خاطر احیای قدرت حامی خویش یعنی خلافت، تقویت شدند و در مقابل افول عظمت و صلابت نظامیه، مدرسه‌سازی حنابله آغاز شد.

همگرایی اشاعره و حنابله در دوره سوم سلجوقی

در این دوره عواملی نظیر مغلوب شدن مکتب عقلی معتزله از زمان متوکل به بعد، حمایت خلافت عباسی از حنابله، ضعف نهاد سلطنت در مقابل خلافت، جنبش مدرسه‌سازی حنابله و حمایت شافعی اشعری‌ها از امیر بوزابه، اشاعره بغداد را به موضع ضعف کشاند. همان‌طور که قبلاً ذکر شد نتیجه واگرایی سلاجقه و خلفا به سود حنابله تمام شد؛ زیرا علاوه بر اینکه حمایت سلاجقه از رقیب آنها یعنی اشاعره کاسته شد، حتی سلاطین نیز به مقابله و تضعیف اشاعره برخاستند. همچنین قدرت‌یابی خلفا که به لحاظ تاریخی، پیوند و رابطه نزدیکی با حنابله داشتند، در قدرت‌یابی حنابله نقش بارزی ایفا نمود. حمایت از حنابله بعد از المقتفی نیز تداوم یافت. اقدامات المستضی، نظیر فرمان تعمیر

۱. ابن جوزی، *مرآت الزمان*، ج ۸، ص ۱۸۴ - ۱۸۳.

۲. ابن خلدون، *تاریخ العبر*، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳. مادلونگ، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ص ۵۷.

۴. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۶۴.